

تبیین پشتوانه منطقی استکبار ستیزی از منظر عقلانیت نظری

آگاهی مستضعف هیمنه مستکبر را فرو می‌ریزد



تحلیل

سیدعلی لطیفی*

مقام معظم رهبری در دیدار اخیرشان با دانش آموزان و دانشجویان بیان فرمودند که مبارزه با استکبار بیش از اینکه منبعث از منابع و حیاتی چون قرآن کریم و روایات ماثور از ائمه اطهار(علیهم السلام) باشد، دارای پشتوانه عقلانی و منطقی است. ایشان در این راستا می فرمایند: «مبارزه با استکبار در انقلاب اسلامی و در میان ملت ما یک حرکت معقول و منطقی و دارای پشتوانه علمی و یک حرکت خردمندانه است، به خلاف آنچه بعضی می خواهند انمود بکنند که این یک حرکت شعاری است، احساساتی است، متکی به منطق و عقلانیت نیست، بالعکس، حرکت ملت ایران یک حرکت متکی به عقلانیت است، از دین و آیه قرآن و آنچه الهام دینی است فعلاً صرف نظر می کنیم؛ «شِدَادَةُ عَسَلَى الْکَفَّارِ» و «حَسْمًا یَبِیْهَم» و «قَاتِلُوا أُمَّةَ الْکُفْرِ» را فعلاً کنار می گذاریم، چون کسانی به این چیزها معتقد هم نیستند یا باور هم ندارند.»
از این رو بر ما فرض است تا پشتوانه‌های منطقی و عقلانی مبارزه با استکبار را آن هم از منظر علوم انسانی مورد توجه و مذاقه قرار دهیم. لذا لازم است به تعریف عقلانیت و انواع عقلانیت پرداخته تا در سپهر آن، منطق مبارزه با استکبار مورد ارزیابی قرار گیرد.

■ ■ ■

۱- عقلانیت، به معنای به کار گیری عقل و خرد برای حصول شناخت اطلاق می‌شود که نه تنها استعداد فردی یا محصول فعالیت مغزی یک فرد است بلکه پدیده‌ای است دارای هویت جمعی و جاری به‌گونه‌ای که در اثر ارتباط گوناگون و مناسبت‌های اجتماعی شکل گرفته و استعلا می‌یابد. در یک نگاه کلی به بازتاب‌های عقل در زندگی بشر، در چند عرصه می‌توان ظهور و بروز عقل و خرد انسانی را تماشا کرد که ما این سطوح را به عقلانیت نظری، کنشی، تاریخی، ساختاری، انتقادی و ارتباطی تقسیم کرده و صرفاً در این یادداشت بر اساس عقلانیت نظری به تبیین استکبار ستیزی می‌پردازیم.

۲- برای شناخت منطق استکبار ستیزی، ابتدا باید منطق استکبار را شناخت. به عبارت منطقیون، قاعده «تعرف الاشیاء باضدادها» در شناخت عقلانیت حاکم بر استکبار ستیزی نقش اساسی را ایفا می‌نماید. اصولاً استکبار به عنوان یک مفهوم اخلاقی دال بر اظهار بزرگی از سوی کسی که بزرگی در شأن او نیست در ارتباطات بین فردی، بین گروه‌ها، بین دول و… پدیدار می‌گردد؛ لذا در مفهوم استکبار همیشه دو طرف مستکبر و مستتکبر/ مستضعف وجود داشته و نوعی نگاه استعلایی بر آن حاکم است. در این نگاه به‌جای وجود رابطه بین‌الذات‌های، شاهد وجود رابطه یکسویه از بالا به پایین و «ابژه-سوزه» محورانه هستیم.

۳- تأثیر چنین نگاه «ابژه-سوزه» محورانه منجر به شکل‌گیری مفاهیمی چون خودرأیی در روابط بین فردی، دیکتاتوری و استبداد در روابط بین گروهی و هژمونی در روابط بین دولتی می‌گردد؛ امری که بعد از فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱م و پایان دو قطبی شرق و غرب، منجر به شکل‌گیری مفهوم هژمونی و استیلای امریکا تحت عنوان نظم نوین جهانی گردید.

۴- از آنجا که ارتباطات با معنایی و تعامل معنا و نماد و لفظ شکل می‌گیرد، لذا استکبار‌گری بعد از تولید معنا، از طریق نماد به تعین در آمده و در قالب زبان صوتی، تصویری و مکتوب در آمده و شروع به ادبیات‌سازی و تولید فلسفه می‌کند. از این روست که رفتار و کنش مستکبر بر اثر تفکر استکباری شکل گرفته و تکبر از عالم ذهن به عین در آمده و متلبس به واقعیت می‌گردد.

۵- استکبار جدالی است بین وجود و عدم. لذا مفهوم استکبار نشان از نوعی واقع‌نمایی دارد که می‌خواهد با تبسب به لباس جود، بر حقیقت خود که همان عدم است سروش گذارد. از این رو، مستکبر با استفاده از ابزار‌های ارتباطی و نمادها، مخاطب خویش را از شناخت صحیح حقیقتش دور سازد. امروزه امپراتوری رسانه‌ای به عنوان ابزاری در جهت این امر عمل می‌کند.

۶- اصولاً استکبار با ریشه در ضعف معرفتی پدیدار می‌گردد و جنس معرفتی آن مبتنی بر جهل مستکبر/ مستضعف ظهور می‌یابد. هر چقدر مستضعف از حالت

جهل به سمت علم پیش رود، به هسان میزان هیمنه مستکبر فرو می‌ریزد و حقیقتش آشکار تر می‌گردد. ۷- در مقابل این منطق، منطق استکبار ستیزی قرار دارد که مبتنی بر عقلانیت نظری شکل گرفته است. از آنجا که نهاد انسان از بینش و گرایش شکل گرفته است، باید گفت که استکبار ستیزی ریشه در بینش و گرایش انسانی دارد و محور بینش و گرایش انسانی همان فطرت است. به عبارت دیگر، انسان شناسی و هستی شناسی به عنوان مبادی تصویری و تصدیقی، استکبار ستیزی را شکل می‌دهند و هر چقدر این مبادی به فطرت به عنوان مبنای خلقت نزدیک تر باشد، انسان بالطبع استکبار ستیز تر خواهد شد.

۸- از آنجا که عقلانیت نظری مبتنی بر هان و استدلال شکل می‌گیرد، باید گفت که عقلانیت حاکم بر استکبار ستیزی مبتنی بر نظریه اصالت وجود استحکام می‌یابد. طبق نظریه اصالت وجود، حقیقتی جز وجود بر عالم هستی حاکم نیست و هستی به‌صورت تشکیکی از وجود محضی و خالصی بنام «الله» ظهور می‌یابد. این نوع ظهور که از آن به وجود رابطی در فلسفه ملاصدرا تعبیر می‌شود، در عین استقلال در مفهوم، هستی‌اش عین ربط و عین تعلق تبیین می‌گردد به‌گونه‌ای که موجودات عالم هم وجود دارند اما وجودشان عین نیاز به خدایست و هیچ استقلال از خودشان ندارند. پس می‌توان گفت وجود ربطی که اصل علیت را بیان می‌دارد همان فطرت است چرا که فطرت همان خلقت یافتن است و وجود ربطی نیز وجودی است که وجودش عین ربط به خالق آن است و آسمان و زمین و مردمان همه و همه دارای وجود ربطی‌اند و همانند فطرت در همه ارکان و مراتب هستی جریان دارد: «قال بل یکم ربّ السماوات و الارض الذی فطرهنّ و انا علی ذلکم من الشّاهدین»، «الحمد لله فاطر السماوات و الارض» و «فطرت الله الّتی فطر التّاس جمیعاً». در این نگرش، عالم هستی به عنوان امری غیر مستقل نگر بسته می‌شود که در ذات خود فقیر و محتاج به غیر است که در حکمت صدر المتألهین از آن تعبیر به «وجود تعلقی» است.

مقابل «وجود استقلالی» می‌گردد و این منطق عقلانی را به تعبیر قرآنی «اینها الناس ائمتهم الفقراء الی الله و الله هو الغنی» نزدیک می‌نماید. ۹- نتیجه چنین نگاه به هستی این خواهد بود که هر قدر انسان وابستگی و عدم استقلال خود را بهتر درک کند علم حضوری او نسبت به خودش کامل‌تر، روشن‌تر و عمیق‌تر خواهد بود به‌گونه‌ای که نفس مجرد انسان آشکارا حقیقت خود را می‌یابد و متوجه می‌شود که موجود دیگری است غیر از بدن و بدن به منزله لباس یا مرکی است برای نفس یا مر تبه ضعیفی از وجود نفس است. در این صورت است که خود را موجود رابط و طفیلی و کاملاً وابسته به خدای متعال می‌بیند و هر اندازه که وابستگی خودش را به خدا بیشتر درک کند خدا را بهتر خواهد شناخت: «من عرف نفسه فقد عرف ربه». بنابراین، توجه به نفس، منشأ تقویت علم حضوری به نفس است و یک حرکت تکاملی است که از درون نفس می‌جوشد و منشأ معرفت حضوری خداوند و درک شهودی توحید خواهد شد. خدانشناسی حضوری و توحید شهودی از مهم‌ترین نتایج توجه به نفس خواهد بود، چراکه از بُعد اخلاقی و معنوی و تکامل انسانی از اهمیت فوق‌العاده‌ای بر خوردار است و کمتر کسی توفیق دسترسی به آن را پیدا می‌کند.

۱۰- این نگاه به عالم و هستی سبب می‌گردد تا از نگاه‌های سوپژکتویستی و دوآلیستی به عالم و هستی که در آن نوعی انانیت و انیت وجود دارد رهایی یابند و عالم را در کنه و ذات خویش مفقور الله بدانند. در چنین نگاهی دیگر انا لخلق گویی که نوعی انیت خفی در آن نهفته است وجود نخواهد داشت و عالم را عین وابستگی و فقر ذاتی به ساحت ربوبی دانسته به‌طوری که هیچ ساختنی از هستی خالی از این وابستگی نیست. سران این نگره، انسان را از استکبار به عنوان امری عدمی دور می‌کند و دیگر بر ارتباطات انسانی سایه نمی‌افکند و تمام هستی را مفقور «الله» و آیات الهی دیده و او را متوجه حضور در محضر خود می‌کند به‌گونه‌ای که دیگر در محضر خدانه ظلم می‌کند و نه می‌پذیرد «لَا تَطْلُمُونَ وَلَا تَظْلَمُونَ».

۱۱ - چنین نگرشی باعث خواهد شد تا به‌جای دیکته،

اصولاً استکبار با ریشه در ضعف معرفتی

پدیدار می‌گردد و جنس معرفتی آن مبتنی بر جهل مستکبر/ مستضعف ظهور می‌یابد. هر چقدر مستضعف از حالت جهل به سمت علم پیش رود، به همان میزان هیمنه مستکبر فرو می‌ریزد و حقیقتش آشکار تر می‌گردد

اما علیه استقلال کشور حرف بزنند، این یک تناقض است. چطور ممکن است آزادی فردی اشخاص محترم باشد اما آزادی یک ملت، آزادی در مقیاس یک کشور، در مقابل تحریم‌های مخالفان و بیگانگان، محترم نباشد! این اصلاً قابل فهم نیست، قابل قبول نیست.»

۱۴- با نگاه به سیره امام خمینی(ره) و پشتوانه عقلانی وی می‌توان دید که ایشان در مقابل مستکبرین دنیا چنان بر خورده و شجاعتی صرف می‌نمودند که دستنیاجگی وزیر امور خارجه وقت اتحادیه جماهیر شوروی حکایت از آن دارد. ایشان استکبار را بیش از اینکه مقوله‌ای مربوط به قدرت سخت بدانند ناشی از جنبه‌های نرم‌افزارانه و روانی قدرت دانسته و آن را میراث شیطان می‌دانند: «تمام فسادهایی که در عالم واقع می‌شود، چه فسادها از افراد چه فسادها از حکومت‌ها و چه در اجتماع تمام فسادها زیر سر همین ارث شیطان است و تمام مفسده‌هایی که در عالم پیدا می‌شود از این بیماری خودبینی است.» همین انیت مستکبران است که امام بیان می‌دارد که «جهان در نظر این مستکبرین، غیر جهان است، مستکبرین چنین جهان را از آن دید چشمه استکباری و آن بیماری روحی که در آنها است نگاه می‌کنند و این بیماری موجب شده است که اینها توده‌های بزرگ ملت‌ها را از جهان حساب نمی‌کنند.»

چنین تعبیری از مستکبرین نقد نگاه آنان نسبت به خود است که از چند کشور دارای قدرت مادی تعبیر به جامعه جهانی می‌کنند. ایشان «بزرگ‌ترین وابستگی ملت‌های مستضعف به ابرقدرت‌ها و مستکبرین را وابستگی فکری و درونی» دانسته که «سایر وابستگی‌ها از آن سرچشمه می‌گیرند و تا استقلال فکری برای ملتی حاصل نشود استقلال در ابعاد دیگر حاصل نخواهد شد و برای به‌دست آوردن استقلال فکری و بیرون رفتن از زندان وابستگی، باید خود و مفاخر و آثار ملی و فرهنگی خود را درآید؛ به همین خاطر است که ایشان در تبیین استراتژی سیاست خارجی مستکبرین، آن را بر اساس تغییر فطرت بیان داشته و متذکر می‌شود که آنها به‌دنبال تغییر هویت و فطرت شما هستند و تا عدول از آن از پای نخواهند نشست: «کنته مهمی که همه ما باید بدان توجه کنیم و آن اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم این است که دشمنان ما و جهانخواران ناکی و تا کجا ما را تحمل می‌کنند و تاچه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند. به یقین آنان مرزی جز عدول رو همه هویت‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی نمی‌شناسند. به گفته قرآن کریم، هر گز دست از مقاتله و ستیز با شما بر نمی‌دارند مگر اینکه شما را از دینتان بر گردانند.»

۱۵- با نگاه به نامه اخیر امام خاмене‌ای به رئیس‌جمهور می‌توان فلسفه عدم مذاکره با امریکا و ممنوعیت معاملات اقتصادی با امریکا را در این دانست که از منظر ایشان امریکا نه یک دولت مذاکره و معامله‌گر، بلکه به عنوان مصداق واقعی و حقیقی استکبار، به‌دنبال نفوذ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در ساختار ایران بوده تا از این رهگذر بتواند ساختار حقیقی و هویتی جمهوری اسلامی را که مبتنی بر استکبار ستیزی است تغییر دهد چرا که طبق فرمایش ایشان «کسانی که تصور می‌کنند دشمن به خواب رفته است، خیال نکنند با خیال خوش می‌شود زندگی کرد! امیرالمؤمنین فرمود: «من نام لم یسمن عنه»(۱). یعنی چشم‌های کسانی که هدف بزرگ و طبعاً دشمنان بزرگی دارند، به خواب نرود همه فریاد امام بزرگوار ما در طول این مدت برای این بود که ملت ایران نسبت به حوادث عالم، حساسیت خود را از دست ندهد.»

۱۶- بنابراین، استکبار ستیز به خاطر داشتن معرفت حقیقی به هستی، نه تنها نسبت به مستکبر منفعل نیست بلکه فعالانه در جلال دائمی و تاریخی با مستکبر است و در مقابل مستکبر از طریق دانش و جهان‌بینی خود به‌دنبال تأثیر گذاری بر بینش و گرایش انسان هاست. لذا لازم است انسان‌ها برای رهایی از فریب و خدعه مستکبر و با تاسی به ولایت الهی به عنوان تنها مسیر حقیقی و فطری، خود را از استغیاب بیرون کشیده تا هیمنه دروغین مستکبر فروریزد و الا فلا.

✽ **کارشناس ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)**

اجریان تجدد در ایران آ می‌کوشد به

جای شبهه ذهنی، شبهه عینی ایجاد کند. در دوره‌ای بر اساس فلسفه دین و کلام جدید غرب، شبهه ذهنی نسبت به دین تولید می‌کردند. آن روش نتیجه نداد و در مقابلش مقاومت مذهبی صورت گرفت و به نوعی بیداری منجر شد.

آن فرایند مدرنیزاسیون در عمل بی‌اعتقادی ایجاد می‌کند، از طریق یک شبهه عینی؛ یعنی ایجاد اخلاق مادی. اخلاق مادی از طریق سبک زندگی، استاد ما می‌فرمود آدمی که از طبقه بیستم برج، ماشینش را روشن می‌کند و بعد می‌رود سوار می‌شود، این بزرگ‌ترین شبهه نسبت به اسلام است. چون کارآمدی تجدد را نشان می‌دهد، یعنی ایجاد شبهه عینی. این کارآمدی علم است، کارآمدی دین نیست.

به نظر می‌رسد تجددگرایان نقطه قوت خود

ایجاد شبهه عینی، ابزار تحمیل تجدد



یعنی تکنولوژی مدرن را یافته و آن را میدان درگیری قرار داده و وارد مباحث فلسفی و کلامی در فلسفه دین

نشده‌اند، چون آنجا نقطه قوت ماست و در این عرصه توانایی مقابله با آنها را داریم. این راهم دریافته‌اند که آن تک صدایی به سرعت شکسته شده و چیزی که در غرب پاسخ پیدا نکرده بود، اینجا به سمت پاسخ‌هایی مناسب رفت. لذا اینها می‌خواهند عرصه فلسفه دین را پنهان کنند و از حوزه علوم و سکولاریسم پنهان وارد شوند.

✽ **تلخیص از گفت و گوی استاد میرباقری در آخرین شماره نشریه «عصر اندیشه»**

گزارش

رئیس شورای سیاست گذاری کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی:

تأین علوم انسانی هست، نفوذ هم هست



به گزارش « جوان » رئیس شورای سیاست‌گذاری کنگره بین‌المللی علوم انسانی برای پیشبرد انقلاب گفت: «تحول

اساسی در علوم انسانی یکی از اهداف کلیدی جریان انقلاب اسلامی است. شک نکنید،

تداوم حقیقت انقلاب اسلامی و محقق شدن اهداف بزرگ آن، چه در ایران و چه در جهان، منوط به وجود یک علوم انسانی اسلامی قوی و کارآمد است. انقلاب نمی‌تواند بر اساس علوم انسانی سکولار و غربی جلو برود و این دو یعنی ذات و روح انقلاب اسلامی و جوهر و باطن علوم انسانی سکولار، به روشنی با یکدیگر در تضاد هستند. برای من سؤال است که چطور

در این ۳۷ سال، ما اجازه داده‌ایم علوم انسانی سکولار با همه ضدیّت و خصومتی که با انقلاب

اسلامی دارد، در آغوش نظام جمهوری اسلامی خوش نشینی کند!»

د

علوم انسانی در این سال‌ها هموارترین مسیر برای یک نفوذ اساسی و مؤثر در نظام جمهوری اسلامی و اختلال در برنامه‌های آن بوده است

پیشخوان

آخرین شماره نشریه «سوره اندیشه» منتشر شد

نقدِ سوره

مجله سوره اندیشه به بیست‌ویکمین شماره انتشارارش رسید. این شماره که ویژه‌مهر و آبان‌ماه ۹۴ است، با مقاله‌ها و گفت‌ووهایی پیرامون «نقد» روی کیوسک‌های مطبوعاتی قرار گرفت.

به گزارش «جوان»، شماره جدید مجله سوره اندیشه موضوعی محوری دارد که کل مطالب مجله حول‌وحوش آن می‌چرخد. موضوع بیست‌ویکمین شماره سوره اندیشه، «نقد» است؛ موضوعی که شعار بیست‌ویکمین

نمایشگاه مطبوعات نیز قرار گرفته است. نقد، موضوع مناقشه‌برانگیزی است که بسیاری از مجادلات سیاسی و فرهنگی ما، از روشن نبودن مفهوم آن ناشی می‌شود؛ تا جایی که منتقد را به جرم مفسده‌انگیزی‌اش خاموش می‌کنند. گشت‌و‌گذاری در بخش‌های مختلف این شماره سوره، نشان می‌دهد که به نقد در نسبت با زندگی، سیاست، علم، فلسفه، هنر و تاریخ پرداخته شده است.

در بخش نظام اجتماعی به نسبت نقد و سیاست از زوایای مختلف پرداخته شده است. یافتن جایی برای منتقدان در سیاست کنونی و تلاش برای پاسخ گفتن به اتهاماتی همچون «بی‌مصرف و اخلاق‌گرو بدون منتقدان» و رسیدگی به مشهوراتی چون «ضرورت منصفانه بودن نقد» و «انفعالی و سلسلی بودن نقد سیاسی» از کوشش‌های این بخش است. در بخش نظریه اجتماعی، با بررسی نسبت نقد و علم و معرفت، این پرسش پیش کشیده می‌شود که چرا نقد، نسبت به توصیف، تبیین، تفسیر، تأویل و… اهمیت بیشتری یافته است و آیا نقد و

روزهای اخیر شاهد برگزاری سومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی بودیم، و گفت‌وگو با سایات خبر رجانیزو نسبت به پروژه نفوذ از درِیچه علوم انسانی هشدار داد. به گزارش «جوان» وی ضمن تبیین ضرورت تحقق علوم انسانی برای پیشبرد انقلاب گفت: «تحول اساسی در علوم انسانی یکی از اهداف کلیدی جریان انقلاب اسلامی است. شک نکنید، تداوم حقیقت انقلاب اسلامی و محقق شدن اهداف بزرگ آن، چه در ایران و چه در جهان، منوط به وجود یک علوم انسانی اسلامی قوی و کارآمد است. انقلاب نمی‌تواند بر اساس علوم انسانی سکولار و غربی جلو برود و این دو یعنی ذات و روح انقلاب اسلامی و جوهر و باطن علوم انسانی سکولار، به روشنی با یکدیگر در تضاد هستند. برای من سؤال است که چطور

در این ۳۷ سال، ما اجازه داده‌ایم علوم انسانی سکولار با همه ضدیّت و خصومتی که با انقلاب

اسلامی دارد، در آغوش نظام جمهوری اسلامی خوش نشینی کند!»

حجت‌الاسلام غلامی همچنین می‌افزاید: «دشمنان ما نقطه ورود دانشگاه به ایران تا الان، نفوذ همه‌جانبه در ایران و سلطه بر دستگاه‌های ذهنی و شبکه مدیریتی کشور را از طریق سرمایه‌گذاری روی علوم انسانی دنبال کرده است. خوب، موفق هم بوده است. یعنی توانسته افکار عمده نیروی انسانی تحصیل‌کرده و نخیه کشور که مدیران نیز از میان آنها انتخاب می‌شوند را به شکل نانوخته، به برنامه کلان استعمار تو گره بزنند. شما هر قدر هم که انقلابی باشید، وقتی در بستر علوم انسانی غربی تربیت می‌شوید، سسر بزنگاه و در نقاط حساس و سرنوشت‌ساز از انقلاب جا می‌مانید.»